

برادران رضوی با ایجاد یک پاتوق امن در محله بهمن، به کار فرهنگی مشغول اند

به صرف نوشیدنی و کتاب

● آلوآتان؛ یادگاری از یک شهید مشهدی

اسم کافه «آلوآتان» به تنهایی یک دنیا حرف دارد. برادرها می خواستند اسمی انتخاب کنند که به رشته تحصیلی شان مرتبط باشد اما اسم موردپسندی پیدا نشد تا اینکه در همان ایام، خواهرشان که مشغول خواندن کتابی بود، اسم عجیبی پیشنهاد کرد: «آلوآتان»! کتاب «نبرد آلوآتان» درباره عملیاتی بود به فرماندهی شهید محمود کاوه. آلوآتان، نام یک جنگل اسرارآمیز و صعب العبور در کردستان است؛ جایی که زمانی به مقر نیروهای ضدانقلاب و شورشی های کومله تبدیل شده بود. با پاک سازی کامل این منطقه، حضور نیروهای ضدانقلاب برای همیشه در غرب کشور ریشه کن شد. برای دو برادری که هم دغدغه فرهنگی داشتند، هم دل بسته مفاهیم مقاومت و ایستادگی بودند، آلوآتان فقط یک اسم نبود؛ یک نماد بود. نمادی از مبارزه و پیروزی و حالا، این کافه هم قرار است سنگری باشد از جنس گفت و گو، آگاهی، و پیوند های انسانی.

● اینجا استعمال دخانیات ممنوع است

سمیرا معنوی یکی از مخاطبان این کافه است. او فضای امن آن را بهترین ویژگی اش می داند و می گوید: در کافه های مختلفی حضور داشته ام اما همین که اینجا کشیدن سیگار ممنوع است و فضای خوبی برای حضور خانواده ها به ویژه خانم هاست. انتخاب اول من شده است. روشنائی خوب آن برخلاف همه کافه های تاریک، حس خوبی به من منتقل می کند. تاکنون چند تا از برنامه های دوره می خودم را اینجا برگزار کرده ام و خدا را شکر رضایت بخش بوده است. مرتضی و مصطفی رضوی، باتکیه بر ریشه های خانوادگی و فرهنگی شان، مکانی راه انداخته اند که به تدریج دارد تبدیل می شود به یک پاتوق فرهنگی اجتماعی در دل محله؛ جایی که می توان دمی در آرامش نشست. کتاب خواند، گفت و گو کرد و از گرمای ساده یک نوشیدنی جان گرفت.



سکینه تاجی در محله قدیمی و پر جنب و جوش بهمن، هر نوع مغازه و فروشگاه که بتوان فکری را کرد، پیدامی شود. خیابانی پر از مغازه های متنوع و کسب و کارهای خرد. با وجود این همه تنوع در کسب و کارها، همیشه یک خلأ بزرگ حس می شد؛ جایی امن و آرام برای استراحت، یا مکانی مناسب برای قرارهای کاری و دوستانه. جایی که محدود به جنسیت خاصی نباشد و همه افراد بتوانند بدون نگرانی در آن حضور داشته باشند. تاپیش از این، فضای مناسبی با این ویژگی ها در محله نبود؛ قهوه خانه ها یا تاریک و محدود به مرد ها بودند یا کافه های مدرنی بودند با فضاهای بسته و نه چندان مناسب که حضور خانواده ها در آن سخت بود. درک چنین نیازی برای محله باعث ایجاد جرقه ای شد در ذهن دو برادر تا با فراهم کردن چنین محیطی هم به دغدغه های فکری خود پاسخی بدهند و هم در راستای اجرای کاری فرهنگی قدم بردارند. در این گزارش روایت دو برادر را می خوانید که دست به دست هم دادند تا گوشه ای از محله را با نور آگاهی روشن کنند.

● از دل آتش تا قلب فرهنگ

مقصود ما کافه ای دنج و نقلی است در خیابان شهید محمدزاده. هنوز چند قدمی تا در شیشه ای کافه راه داریم که عطر خوش قهوه پیچیده در هوا انرژی صبحمان را در چندان می کند. وقتی که پشت میز چوبی کافه می نشینی و سری می چرخانی، اولین چیزی که چشم هایت را می گیرد، قفسه کتاب با تنوع کتاب هایی در حوزه دفاع مقدس، علمی، روان شناسی، خانواده و... است که برای مخاطبان و مشتریان در نظر گرفته اند.

سید مرتضی رضوی، سال ۱۳۷۱ در مشهد به دنیا آمد و در همین محله بهمن هم قد کشیده است. او دانش آموخته مکانیک است و از سال ۱۳۹۵ به استخدام سازمان آتش نشانی مشهد درآمد. سید مرتضی یکی از نیروهای نجات سازمان آتش نشانی مشهد است و عضو هیئت امنای مسجد امام محمد باقر (ع) و عضو شورای اجتماعی محله اش. روحیه اجتماعی و دغدغه مندش او را به سمت مسائلی سوق داد که نفع آن را اهالی محله ببرند و دلش راضی باشد. خودش می گوید: یکی از نیازهای مهم امروز جامعه ما ایجاد فضاهایی است برای دوره ها بودن. برای همین همیشه دغدغه ایجاد مکان های این چنینی را داشتم. حدود چهار سال پیش، با همراهی چند نفر از جوانان محله خودمان، هیئت و چای خانه قاسم بن الحسن (ع) راه اندازی کردیم؛ محفلی مذهبی که پنجشنبه های هر هفته برگزار می شود و حالا برای بسیاری از اهالی، نه فقط محل عزاداری، بلکه مکانی برای همدلی و ارتباط شده است.

راه اندازی یک پاتوق فرهنگی دیگر هم از دغدغه های او بوده که اکنون در اجرا موفق شده است؛ «شیفت های کاری ام در آتش نشانی باعث می شود بعضی از روزها زمان آزاد داشته باشم. برای همین به فکر راه انداختن یک کار دیگر هم افتادم؛ کاری که اگر چه شغل دوم باشد، صرفاً به جنبه مادی و مالی آن فکر نکردم و دلم می خواست کار مفیدی برای خودم و بچه های محله باشد. نتیجه اش شد این کافه؛ فضایی برای دقایقی نشستن، نوشیدن چای و قهوه در فضایی که سعی کردیم فرهنگی باشد.

قفسه کتاب زدیم و کتاب های مختلفی را با هزینه شخصی مان خریدیم و کتابخانه را تجهیز کردیم. البته برای بهتر شدن این کتابخانه هم دوست دارم ایده «کتاب بیار، قهوه مجانی بخور» را اجرا کنم. هدف این است شهروندان کتاب هایی را که خوانده اند به این کتابخانه اهدا کنند و ما هم در اختیار اهالی قرار دهیم. شاید تصور کنید که دخل و خرج این کافه با اجرای این طرح های فرهنگی سکه است، اما سید مرتضی این طور نمی گوید؛ «بعضی با کار فرهنگی مخالف هستند. وقتی کتاب یا برنامه فرهنگی را اینجا می بینند دیگر برای صرف نوشیدنی به سراغ ما نمی آیند اما برای من مهم ارزش هایی است که برای به ثمر رسیدن نشان باید وقت و هزینه بیشتری داد.»

یکی از برنامه هایی که سید مرتضی برای پیشبرد اهداف شان در نظر دارد تأسیس یک صندوق مالی و مشارکت همه اعضای هیئت و اهالی کافه است تا از این راه پشتوانه خوبی برای اجرای فعالیت های مورد نظر داشته باشند.

● پاتوق دوره می ها

سید مصطفی رضوی، برادر بزرگ تر سید مرتضی، متولد ۱۳۶۶ و فارغ التحصیل رشته مهندسی مکانیک و مشغول به کار در زمینه تأسیسات مکانیکی ساختمان است. او هم اگر چه درگیر مشغله های کاری متعددی است، همواره به فکر راه اندازی یک کار خانوادگی بوده است. می گوید: برای من هم مهم ترین بخش ماجرا، ایجاد یک محیط فرهنگی و اجتماعی بود؛ فضایی که علاوه بر خدمات معمول بتوان در آن نشست، کتاب خواند، جلسه گذاشت و ایده های فرهنگی را پیش برد. شکر خدا تا حدی هم در این زمینه موفق بودیم. دوره می های زیادی با موضوعات فلسفی و روان شناسی برگزار کردیم. حضور اهالی و علاقه مندان به این رشته ها هم خوب بود. امیدواریم که با گسترش فضای کافه، محدودیت راپشت سر بگذاریم و بتوانیم پذیرای عده بیشتری هم باشیم.